

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مشروطه چه گذشت؟

جلد ۵

از فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
۲۵ تیر ۱۲۸۸ - ۳ اسفند ۱۲۹۹ شمسی
(۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ - جمادی الثانی ۱۳۳۹ قمری)

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول

وقایع بعد از فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

۲۱	ورود احمدشاه به تهران.....
۲۴	انتصابات.....
۲۶	نامه سردار و سالار ملی از تبریز به سپهدار.....
۲۷	اعدامها.....
۲۸	نارضایتی‌ها از انتصابات و اعمال مشروطه‌چیان.....
۳۵	انتخابات و افتتاح مجلس دوم.....
۳۹	انتخاب پنج تن از مجتهدین برای نظارت بر قوانین مصوب مجلس.....
۴۳	اعلان نگرانی آیات عظام نجف از رسوخ منحرفین و روند مشروطیت.....
۴۷	ورود ستارخان و باقرخان به تهران و فاجعهٔ پارک اتابک.....
۵۵	ورود سید عبدالله بهبهانی به تهران.....
۶۱	تشکیل دو جناح اعتدالی و دمکرات.....
۷۴	فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده.....
۹۴	نامه‌های ستارخان و باقرخان در خصوص اوضاع کشور.....
۹۸	ترور و شهادت آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی.....

- ۱۰۶ تصویب خلع سلاح توسط مجلس و فاجعه پارک اتابک.
- ۱۲۵ چگونگی انتخاب ناصرالملک به نیابت سلطنت و نحوه آمدن او به ایران.
- ۱۴۳ اولتیماتوم دولت انگلیس به ایران.
- ۱۶۸ استخدام مستشاران مالی آمریکایی، مورگان شوستر.
- ۱۷۵ اولتیماتوم دولت روس.
- ۱۹۰ ورود محمدعلی شاه به ایران و جنگهایی که درگرفت.
- ۱۹۶ جنایات روسها در ایران.
- ۲۰۵ دستگیری و اعدام ثقةالاسلام.
- ۲۲۱ تبعات اعدام ثقةالاسلام.
- ۲۲۴ جنایات روسها در رشت و انزلی.
- ۲۲۶ گلوله باران حرم رضوی.
- ۲۲۸ قرارداد ۱۹۱۹.
- ۲۶۲ قیامهای قبل از کودتا.
- ۲۶۲ ۱- قیام جنگل.
- ۲۸۸ ۲- قیام تنگستانیها.
- ۲۹۵ ۳- قیام شیخ محمد خیابانی.
- ۲۹۹ وضعیت مجلس شورای ملی در دورههای دوم، سوم و چهارم.
- ۳۱۳ تغییرات رئیس الوزراءها و وزراء.
- ۳۱۵ ۱- سپهدار اعظم تنکابنی.
- ۳۱۷ ۲- میرزا حسن خان مستوفی الممالک.
- ۳۱۹ ۳- محمدولی خان سپهدار تنکابنی (نوبت دوم).
- ۳۲۲ ۴- نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری (۲۹ رجب ۱۳۲۹ قمری برابر با ۴ مرداد ۱۲۹۰ شمسی).
- ۳۲۶ ۵- محمدعلی خان علاءالسلطنه.
- ۳۲۷ ۶- میرزا حسنخان مستوفی الممالک (بار دوم).
- ۳۳۱ ۷- میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا.
- ۳۳۲ ۸- عبدالمجید میرزا عین الدوله.

- ۹- میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک (نوبت سوم) ۳۳۴
۱۰- میرزا عبدالحسین خان فرمانفرما ۳۳۷
۱۱- از ۱۳ اسفند ۱۲۹۴ تا تیر ۱۲۹۶ شمسی ۳۳۸
۱۲- میرزا حسن خان وثوق‌الدوله (نوبت دوم) ۳۳۸
۱۳- میرزا حسنخان مشیرالدوله (نوبت دوم) ۳۴۱
۱۴- فتح‌الله خان سپهدار اعظم رشتی (سردار منصور رشتی) ۳۴۲
کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۳۴۸

بخش دوم

تحلیل مستند وقایع فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی

- نقش دولت انگلیس در وقایع فتح تهران تا کودتای ۱۲۹۹ شمسی ۳۶۹
- ۱- فشار به مجلس و دولت ایران برای اعمال سیاستهای مالی مورد نظر دولت انگلیس ۳۷۱
- ۲- فاجعهٔ پارک اتابک و نقش انگلیس در آن ۳۷۷
- ۳- دخالت در تعیین نخست‌وزیران، وزراء و حکام ولایات ۳۸۲
- ۴- موافقت با اولتیماتوم روسیه و تشدید فشارها جهت پذیرش شرایط خفت‌بار روسها ۳۸۷
- ۵- تشکیل پلیس جنوب و دخالت نظامی در ایران ۳۹۷
- ۶- اقدام علیه نهضت جنگل ۴۰۶
- ۷- نقش انگلیس در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی ۴۲۸
- نقش منورالفکران و خوانین و اشراف در وقایع پس از فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی ۴۵۴
- ۱- جلوگیری از اصل انتخاب پنج تن مجتهد طراز اول ناظر بر قوانین مجلس .. ۴۵۴
- ۲- جلوگیری از ورود آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و نهایتاً ترور وی ۴۵۷
- ۳- تشکیل حزب دموکرات و اتخاذ سیاست بحران‌سازی ۴۶۹
- صدور حکم فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده ۴۸۴
- ۴- نقش منورالفکران در جنگ پارک و سرکوب نیروهای ستارخان ۵۰۴

- ۵- دخالت بهایی‌ها و زرتشتی‌ها در حوادث و وقایع این دوره و همدستی آنان با منورالفکران ۵۱۳
- ۶- دخالت و همکاری منورالفکران در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سلسله پهلوی ۵۲۴
- نقش مراجع و علما در جریانات بعد از فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۵۳۸
- ۱- جلوگیری از اغتشاشات و تندرویهای بعد از فتح تهران و ایجاد آرامش در جامعه ۵۳۸
- ۲- تلاش در جلوگیری از انحراف مشروطیت و نفوذ منحرفین در آن ۵۵۰
- ۳- تلاش برای حفظ استقلال و عزت ایران و مخالفت با اولتیماتوم و هجوم روسیه و تهاجم انگلیس به جنوب ایران ۵۶۳
- ۴- مخالفت با نقض حاکمیت و استقلال ایران ۵۹۱
- تشکیل هیأت علمیه ۵۹۷

پیوستها

- آیت‌الله شهید سید حسن مدرس ۶۱۱
- میرزا کوچک خان جنگلی ۶۱۵
- شیخ محمد خیابانی ۶۲۳
- ابوالقاسم خازن قره‌گوزلو همدانی (ناصرالملک) ۶۲۷
- میرزا حسنخان مشیرالدوله (پیرنیا) ۶۳۸
- احمد قوام‌السلطنه ۶۴۲
- خواهشمندم این مکتوب محرمانه بماند!! ۶۵۲
- نشان فراماسونری قوام‌السلطنه ۶۵۳
- حسن وثوق (وثوق‌الدوله) ۶۵۵
- محمدعلی فروغی ۶۶۰
- سید ضیاء‌الدین طباطبایی ۶۶۹
- ارباب کیخسرو شاهرخ ۶۷۳
- منشی‌زاده، ابوالفتح‌زاده و حیدرخان عمواوغلی ۶۸۴

فهرست مطالب / ۹

۶۸۴	منشی زاده کیست؟
۶۸۹	ابوالفتح زاده کیست؟
۶۹۲	حیدر عمو اوغلی یا حیدرخان چراغ برقی
۶۹۵	نامه میرزا محمدعلی خان تربیت (به تقی زاده)
۷۰۲	نامه تقی زاده از تبریز به یکی از دمکراتها
۷۲۹	اسناد و تصاویر
۷۵۳	نمایه موضوعی
۷۶۳	نمایه اشخاص
۷۷۹	نمایه اماکن
۷۸۷	منابع

مقدمه

در این جلد از کتاب «در مشروطه چه گذشت؟» به پایان بررسی تاریخ دوران پرافت و خیز مشروطه می‌رسیم. علی‌القاعده در این مقدمه می‌بایستی نتیجه‌گیری مباحث پنج جلد کتاب تدوین شده در تاریخ مشروطه را پی‌گیری کنیم. نتایجی که برای دوره بعد تاریخ معاصر ایران - یعنی دوران پهلوی - یک آغاز بود و برای انقلاب اسلامی ایران، پیروزی و تداوم آن یک عبرت تاریخی و لذا از هر دو منظر در تاریخ معاصر ایران، حائز اهمیت فراوان است.

در وقایع و حوادثی که در دوره استقرار مجدد مشروطیت یعنی فتح تهران تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رخ داد، ویژگی‌هایی وجود دارد که براساس چهارچوب و مبنای بررسی این کتاب، در سه گروه تأثیر گذار در این وقایع، تنظیم و ارائه می‌گردد.

۱- در گروه منوالفکران، می‌توان ویژگی‌های ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱/۱- تشکیل احزاب سیاسی. از ویژگی‌های بارز این دوره از مشروطه، تشکیل احزاب سیاسی با صبغه و رنگ و بوی احزاب غربی است. قبل از این دوره، بیشتر با انجمنها و محافل سیاسی مواجه بودیم. لیکن در این دوره به اشاره ناصرالملک انگلیسی، احزاب به عنوان ارکان دموکراسی غربی شناخته شده و رقابت بین گروهها می‌بایستی در همین چهارچوب شکل می‌گرفت. لذا دو حزب عمده «دموکرات» و «اعتدالی» شکل می‌گیرد و در کنار آن چند حزب کوچک هم فعال می‌شوند. این احزاب چون به تقلید از غرب تشکیل شده و نیروهای آن عمدتاً همان اشخاص انجمنها و محافل بودند، لذا بیشترین صورت ظاهری احزاب و نمایش مخالفت‌های آنان با یکدیگر در غرب را مشابهت می‌بخشیدند. به این معنا که درنهایت تندی و خشونت با یکدیگر برخورد داشتند و هر دو تیشه به ریشه ملت و کشور می‌زدند! این رفتار غیر دموکراتیک چندان عجیب نبود چرا که سررشته هر دو حزب - صرف نظر از تمامیت اعضاء آنها - دست محافل فراماسونری بود و سیاست این تشکلات استعماری، برآسفتگی و بحران‌سازی و عدم آسایش و امنیت در کشور قرار داشت و رقابت این دو حزب به این روال، هدف آنها را به بهترین شکل برآورده می‌ساخت.

۱/۲- تشکیل دولتهای بی‌ثبات و فاقد وجاهت. از خصوصیات قابل توجه این دوره از تاریخ مشروطه، تشکیل دولتهایی است که بسرعت تشکیل می‌شدند و با همان سرعت هم مضمحل و سرنگون می‌گردیدند. در طی مدت حدود ۱۲ سال این دوره بیش از ۱۷ کابینه تشکیل می‌شود!! و بارها کابینه‌ها مورد ترمیم قرار می‌گیرند! کابینه‌ها هم عموماً توسط اعضاء شاخص همین دو حزب و عمدتاً توسط دموکراتها تشکیل می‌شد، اما چندان دوام نمی‌آورد و با فشار حزب رقیب و ایجاد بحران در جامعه و یا به واسطه فشار دولتهای انگلیس و روس، ساقط می‌شدند! ثبات دولت، یکی از اساسی‌ترین شروط امکان برنامه‌ریزی برای پیشرفت کشور و حل مشکلات و معضلات است و بی‌ثباتی دولت نیز از مهمترین عوامل بی‌ثباتی جامعه و تشنج و تشویش عمومی است. از آنجا که برنامه بحران‌سازی و بی‌ثباتی کشور یکی از اهداف استراتژیک انگلیس در قبال مشروطه بوده است، به فلسفه وجودی این کابینه‌های بی‌دوام و غیرکارآمد؛ پی می‌بریم. در همان زمان اعلانهای ژلاتینی زیادی منتشر شد که در آنها به بی‌ثباتی و بی‌عرضگی مسؤولین دولتها و وزراء اعتراض و به افشای ماهیت این دولتها پرداخته می‌شد.

۱/۳- تشکیل کمیته وحشت و ترور یعنی کمیته مجازات و کمیته دهشت. از ویژگیهای این دوره از مشروطه، سیاست ترور و مشت آهنین بود که توسط منورالفکران و حمایت دولت انگلیس اجرا می‌شد. نه تنها مخالفین بلکه گاه دوستان هم از این سیاست تهدید و وحشت و ترور بی‌نصیب نمی‌ماندند. حجم ترورها و هویت اشخاصی که ترور شدند، نشان می‌دهد که منورالفکران و حامیان انگلیسی آنها به این نتیجه رسیده بودند که می‌بایستی اولاً فضای کشور را ملتهب و متشنج کنند؛ ثانیاً موانع مهم رسیدن به اهداف خود را با خشونت تمام مرتفع سازند! اعدام شیخ فضل‌الله نوری اگرچه در طلیعه این دوره و قبل از تشکیل کمیته مجازات انجام شد، اما تصمیم سران مشروطه غربی در برخورد غیض‌آلود با روحانیت و مخالفین آزادی بی‌قید و شرط غربی را نشان داد. ترور آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی نقطه اوج این ترورهاست و از آن پس، منورالفکران به طور نسبی از سوی روحانیت احساس عدم مزاحمت کردند! در هر حال خشونت و ترور در کنار اهانتها و هتک حرمت اشخاص و مقدّسات، فضای بسیار آلود و شبهه‌ناکی را به وجود آورد که تشخیص حق از باطل را دشوار ساخت و فتنه‌گران از این فضا برای پیگیری اهداف خود، بیشترین استفاده را بردند.

۱/۴- تشکیل جبهه واحد با خوانین و اشراف. در حالی که علی‌الظاهر بین افکار و اهداف منورالفکران با خوانین و اشراف می‌بایستی، تفاوتها و بلکه تضادهای فاحشی وجود داشته باشد، اما از آنجا که آبشخور هر دو جریان در مشروطه به دست ایادی و عوامل سفارت انگلیس بود، در یک ناباوری عمومی، به وحدت منافع رسیده و جبهه واحدی را تشکیل دادند! اگرچه خوانین و

اشراف در دو حزب دموکرات و اعتدالی پخش شدند (و بیشتر در حزب اعتدال ظاهر شدند) اما در اساس باهم وحدت داشتند. سران و خوانین ایل بختیاری و اشراف گیلان با منورالفکران غرب‌گرا، در فتح تهران و تشکیل دولتها و پیش بردن اوضاع برای سرانجام کودتای سوم اسفند و استقرار دیکتاتوری خشن و وابسته رضاخانی، اشتراک منافع داشتند. خوانین و اشراف عمدتاً در لباس سپهسالار و سردار و نظامیان ظاهر شدند و چند بار هم در رأس دولتها یا در منصب وزارتخانه‌ها قرار گرفتند، در حالی که منورالفکران بیشتر در لباس قانونگذاری (وکلائی مجلس)، عدلیه و معارف ظاهر شده و چندین بار هم مسؤول تشکیل کابینه و نیز عضویت در کابینه (وزارت) را یافتند. تقسیم منصبها و مسؤولیتها، حسب شرایطی بود که پیش می‌آمد. سرانجام حرکت هر دو جریان، تشکیل دولت مقتدر مرکزی نظامی - که سیاست اصلی انگلیس از وقایع و حوادث پیش آمده بود - را جامه عمل پوشاند. بی‌هویتی تاریخ و خودباختگی و تمسک به پوسته تمدن غربی، وجه اشتراک هر دو جریان است که در این دوره بروز و ظهور کامل می‌یابد.

۲- در گروه دولتهای بیگانه، بویژه بریتانیا، ویژگیهای ذیل ملاحظه می‌شود:

۲/۱- وحدت تاکتیکی دو دولت انگلیس و روس در جهت حفظ منافع خود در ایران. هر دو دولت مداخله‌گر و جنایتکار روس و انگلیس برای حفظ منافع خود، نیاز به وحدت داشتند اما انگلیسیها، اهداف اساسی‌تری را دنبال می‌کردند و لذا بیش از دولت روس به این وحدت نیاز داشتند. انگلیس در عمده وقایع این دوره با روسها همراهی کرد و توانست از روسها یک چهره مداخله‌گر خشن و بی‌ملاحظه و از خود چهره‌ای ملایم‌تر و حامی مشروطه نشان دهد. در اولتیماتوم دولت روس به ایران و لشکرکشی آن کشور و جنایاتش در آذربایجان و گیلان، از آن کشور دفاع و بلکه آنان را تحریک هم کردند. در جنگ جهانی اول و تاخت و تاز متفقین، ایران صحنه تاخت و تاز روسها شد که تا کرمانشاه پیش رفتند و دولت در تبعید ایران را تا آن سامان تعقیب کردند و در تمام این صحنه‌ها، انگلیسیها پشتوانه و پشتیبان آنها بودند!

۲/۲- تعقیب پروژه روس هراسی و بلشویک هراسی. دولت انگلیس در سیاست خود و رسیدن به هدف تسخیر دولت ایران به تمام ابعاد، نیاز به ایجاد حس تنفر از روسیه داشت تا بتواند پای این کشور را بکلی از ایران قطع کند. همراهی و تحریک آن کشور برای لشکرکشی به ایران و اشغال خاک ایران و جنایاتش در آذربایجان و گیلان و بمباران حرم مطهر رضوی در مشهد و اعدام ثقة‌الاسلام تبریزی و گروه دیگری از روحانیون و مجاهدین، این حس را در بین ملت به وجود آورد. منورالفکران هم در روزنامه‌ها و محافل خود این تنفر را هرچه بیشتر می‌پراکندند. بعد از حدوث به اصطلاح انقلاب کمونیستی در روسیه، ترس از کمونیسم یا بلشویک بازی توسط دولت انگلیس دنبال شد و کار به جایی رسید که نجات از بلشویکها آرزوی ایرانیان شد و احمدشاه

از ترس آمدن آنان به تهران، می‌خواست پایتخت را به اصفهان منتقل کند! انقلاب جنگل هم با همین دستاویز، قلع و قمع گردید!

۲/۳- ارتباط وسیع با عوامل منورالفکر و خوانین و اشراف، ارتباط اطلاعاتی انگلیس با این عوامل از زمانهای قبل از مشروطه و پس از آن شروع شده بود. لیکن در مهاجرت یا فرار این عوامل به لندن، ارتباطات به صورت گسترده‌تر و شبکه‌ای درآمد. عناصری چون ادوارد براون و لینچ (اولی استاد دانشگاه و دومی سرمایه‌دار)، اردشیر ریپورتر و برخی از زرتشتیان مانند مانکجی للمیجی هاتریا و کیخسرو جی خان و عناصری از بهائیت مانند ملا عبدالرسول یزدی (علی اف یزدی)، نبیل‌الدوله، هیپولت دریفوس، به طور فعال در این عرصه وارد شدند و منورالفکران و خوانین را تحت تأثیر و ارتباط خود قرار دادند. سیاست اصلی دولت انگلیس از این ارتباطها، رسیدن به هدف در اختیار گرفتن دولت ایران بود تا سایر اهداف خود را محقق سازد. سیاست بحران‌سازی و زمینه‌سازی برای کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، ایجاب می‌کرد که منورالفکران و خوانین و اشراف در یک شبکه به هم پیوسته و گسترده، فعال شوند. کمیته زرگنده یا آهن، در همین راستا تشکیل گردید و موفق شد با حمایت صریح و روشن دولت انگلیس، کودتا را طراحی، اجرا و به موفقیت برساند. نگاهی به اعضاء این کمیته و نحوه ارتباطدهی آنها با یکدیگر این موضوع را روشن می‌سازد.

ما معتقدیم که دولت انگلیس، دولت روسیه، منورالفکران، خوانین و اشراف را در ادامه استراتژی خود در جهت تحقق اهداف ذیل به خدمت گرفته بود:

- ۱- کنار زدن روحانیت به طور کامل از نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه.
- ۲- دین‌زدایی از سیاست و تشکیل نهادهای مدنی غربی.
- ۳- تغییر سلسله قاجار و به قدرت رساندن یک دولت با ظاهر دموکراسی پارلمانی و به اسم مشروطه، ولی به باطن مستبد و خشن و وابسته (پهلوی).
- ۳- در گروه روحانیت و علما: روحانیت، علما و مراجع حسب اعتقادات و باورهای اسلامی، همواره بر یک مشی اساسی یعنی حفظ اسلام و قدرت آن و خدمت به ملت، حرکت کرده‌اند لیکن حسب شرایط این دوره، می‌توان این ویژگیها را به طور برجسته در جنبه روحانیت مشاهده نمود:

۳/۱- مخالفت با دخالت‌های بیگانگان: به موازات افزایش دخالتها و حضور نظامی انگلیس و روس در ایران، صبغه مبارزه و مخالفت با بیگانگان در حرکت علما و روحانیون افزایش یافت. تحریم کالاهای انگلیسی و روسی، ضرورت مقاومت و ایستادگی در برابر اشغالگران روسی در شمال و انگلیسها در جنوب و همچنین در جریان جنگ جهانی اول، حرکت آیت‌الله آخوند

خراسانی و علمای کاظمین و نجف و بغداد برای ورود به ایران و جهاد با اشغالگران، مخالفت صریح آنان با اولتیماتوم‌های روسیه و انگلیس، از جمله وجوه بارز و روشن حرکت علما و روحانیت در این مقطع از تاریخ مشروطه است. نامه‌ها و تلگرافها و سخنرانیهای علما در مجلس، در دولت، در حوزه‌های علمیه بویژه نجف، مشحون از بیگانگانه‌ستیزی و عدم تسلیم در برابر فشارها و شرایط ننگین و حقارت‌بار آنان است. قیامهای جنگل، خیابانی و لارستان در این راستا انجام شده است.

۳/۲- مخالفت با نفوذ منحرفین و فرصت‌طلبان در مشروطه: بعد از پیروزی تهران، گروهها و اشخاص زیادی به طمع رسیدن به قدرت و ثروت، فرصت‌طلبانه در ارکان دولت آشفته و تازه‌پای مشروطه نفوذ کردند. برخی به تأسیس روزنامه دست زدند و هرکسی را به باد انتقاد و تهمت گرفتند. تروریستها در قالب گروهها و کمیته‌ها، به وحشت‌پراکنی و بستن دهان مخالفین دست زدند. علما در چنین فضایی، از یک سو به تبیین اندیشه مشروطه و مبانی آن پرداختند تا با یادآوری اصول مشروطه از امکان تأویل و توجیه عناصر منحرف جلوگیری کنند. در دیگر سو با افشای ماهیت عناصر منحرف همچون بهائیت، اصرار بر طرد آنان از مناصب و ادارات دولتی نمودند. همچنین با صدور حکم فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده - عنصر تندرو و مرتبط با سیاست انگلستان از حزب دموکرات - حنای سیاسی این حزب را در نزد مردم، بی‌رنگ کردند. سید عبدالله بهبهانی جان خود را بر سر این مخالفتها نهاد.

۳/۳- تأکید بر حفظ آرامش در جامعه: از آن‌جا که سیاست عمومی انگلیس بر بحران‌سازی و تنش در جامعه استوار بود و دولتهای بی‌ثبات، کمیته‌های ترور و روزنامه‌ها همگی در پی ایجاد همین فضا عمل می‌کردند؛ علما و روحانیت، با اطلاعیه‌ها و عملکرد خود، همیشه در پی حرکت در نقطه مقابل خواست دشمن، یعنی ایجاد ثبات و آرامش و امنیت در جامعه بودند. آنان بخوبی می‌دانستند که فضای ملتهب، فضای خدمت به مردم نیست. فضای تنش و درگیری، فضای مناسب برای رشد منحرفین و ابادی استعمار است. لذا تأکید زیادی بر مقابله جدی با بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج و بی‌قانونی داشتند و مکرر نایب‌السلطنه، وکلای مجلس، رؤسای نظمی و عدلیه را به برخورد با قانون‌شکنان و خودسریها فرا می‌خواندند.

۳/۴- تأکید علما بر اجرای متمم قانون اساسی مبنی بر حضور علما و نظارت بر تصویب قوانین در مجلس. تلگراف آیات نجف در اولین روزهای پیروزی مشروطه‌طلبان و اقدام به تشکیل مجلس شورای ملی دوم برای انتخاب پنج عالم طراز اول و حضور آنان در مباحث مجلس و نظارت بر تصویب قوانین مطابق با شرع اسلام، از حساسیت آنان و خواست مهم علما حکایت دارد. درست در مقابل حرکت منورالفکران که انتخاب و حضور پنج عالم طراز اول را به دفع‌الوقت گرفته بودند، علما بر سرعت عمل در این موضوع، تأکید داشتند و حرکت مجلس در

تصویب قوانین بدون حضور علما را ناقض قانون می‌دانستند. این اصل قانون اساسی، محل وحدت عملی و رسمی همه علما و روحانیون بود و از جمله اصولی بود که مشروطیت را هرچه بیشتر با اصول اسلام وفق می‌داد و از انحراف در برداشتها و غرب‌گرایی در مقررات و قوانین می‌کاست، به همین جهت مراجع نجف و علمای ایران بر اجرای آن پافشاری می‌کردند و البته در مجلس دوم گرچه دیر هنگام، موفق به اجرای آن هم شدند.

ملاحظه می‌کنیم که نهضت مشروطه با شعارهای عدالتخواهی و مبارزه با استبداد شروع می‌شود اما به اهدافی دقیقاً مغایر با این شعار می‌رسد. یعنی نظامی مستبد و ضد عدالت، نظامی لیبرال مسلک و ناسیونالیست، نظامی وابسته، و غیر مستقل سر کار می‌آید. آن دستی که بر اساس یک سیاست مرحله‌ای و طبق استراتژی مشخصی موفق به این تغییر ۱۸۰ درجه‌ای شد، انگلیس و عوامل آن کشور بودند. طبق بررسی‌های به عمل آمده و اسناد ارائه شده، انگلیس در پی دستیابی به شش هدف اساسی، استراتژی بلند مدتی را در ایران دنبال می‌کرد. اهداف اصلی انگلیس عبارت بودند از:

- ۱- حفاظت از منافع بریتانیا در هندوستان.
 - ۲- ممانعت از دستیابی روسیه به آب‌های خلیج فارس و تهدید هندوستان.
 - ۳- تجزیه سرزمین کشور ایران و تبدیل آن به یک کشور کوچکتر و ضعیف.
 - ۴- تضعیف جایگاه روحانیت و کوتاه کردن دست آنان از امور سیاسی و اجتماعی ایران.
 - ۵- تقویت عناصر منورالفکر و خوانین همسو و ترویج اصول تفکر و تمدن غرب در ایران.
 - ۶- ایجاد یک حکومت وابسته و دیکتاتور در ایران.
- متأسفانه، عناصری که به تدوین تاریخ مشروطه در همان زمان وقوع آن پرداختند، عمدتاً دیدگاه منورالفکری داشتند و در محافل و احزاب تندرو و دموکرات حضور می‌یافتند و لذا نه می‌توانستند و نه می‌خواستند منصفانه و عمیق مسائل را بررسی و ارائه نمایند و چه بسا با غفلت از مکر و فریب انگلیس، مجذوب پوسته‌ظاهری با رنگ و لعاب خوش‌نمای آن کشور شده بودند! در هر صورت کسانی چون دولت‌آبادی، ناظم‌الاسلام، ملک‌زاده، اعظام‌الوزاره، تهرانی (کاتوزیان)، کسروی، تاریخ را از همان زاویه‌ای که انگلیس در پی آن بود، نگریستند و همین تواریخ مبنای قضاوت مورخان بعدی شد.

جای بسی شگفتی است که با انتشار برخی از اسناد و مدارک دخالتهای انگلیس و روابط آن کشور با عناصر منورالفکر، خوانین و اشراف داخلی و حضور عناصر جاسوس و منحرف چون اردشیرجی ریپورتر و میرزا کریم خان رشتی، هنوز هم بعضی از کسانی که دست به تاریخ‌نگاری می‌زنند، نقشها را جابه‌جا و آب در آسیاب دشمنان می‌ریزند! همچنان در کوبیدن شیخ شهید آیت‌الله نوری و مستبد جلوه دادن او و انواع تهمت‌ها، اصرار دارند. چنان که در کتاب «نخبگان

سیاسی ایران» نوشته زهرا شجیعی این تهمتها به طور زنده و اهانت‌آمیز علیه شیخ شهید عنوان شده است! او در جایی می‌نویسد:

رهبری روحانیان مخالف مشروطیت با شیخ فضل‌الله نوری بود، و علت مخالفت نامبرده ظاهراً بر سر مسأله ریاست روحانی و حسادت و رقابت وی با پیشوایان روحانی مشروطیت بوده است، چون شیخ فضل‌الله نوری در باطن با مشروطه موافقت نداشته و از طرفی احتمال می‌رود که از ایادی دربار و موافقین عین‌الدوله بوده و در نهان به نفع مستبدین فعالیت می‌کرده است. چه وی در جریان مشروطیت و برقراری مجلس در صف رؤسای آزادیخواه پذیرفته نمی‌شود و مورد اعتماد ملیون واقع نمی‌گردد، نامبرده برای راه یافتن به مجلس و داشتن سهم و حصه‌ای در نظام جدید، در موقع تنظیم و تدوین قانون اساسی در میان روحانیان و تجار و کسبه متدین که با اصول حکومت مشروطه چندان آشنایی کامل نداشتند به تبلیغ پرداخته و مسأله مغایرت بعضی از اصول قانون اساسی را با قوانین شرع عنوان می‌نماید و بتدریج زمینه شریعت‌خواهی را به وجود می‌آورد، و نیز برای این که بتواند راهی به مجلس شورای ملی بیابد، اصلی مبنی بر لزوم هیأتی مرکب از پنج تن از علماء طراز اول را به امید آن که شامل حال خودش هم بشود عنوان می‌کند و برای قبولاندن آن به وسیله بعضی از طرفداران و هواخواهان خودش تلگرافی حمایت و پشتیبانی علماء نجف را در این مورد خاص جلب می‌نماید، ولی چون از این راه هم برای سیادت و ریاست خود نمی‌تواند طرفی بسندد، با کمک درباریان و چند تن از مجتهدان و علماء معروف دیگر: مانند حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی، حاجی خمami و سید احمد طباطبائی، حاج شیخ عبدالبنی، ملا محمد آملی، و حاجی میرزا لطف‌الله را با خود همراه می‌سازد. ابتدا بطور نهانی به مبارزه شروع می‌کند و گروه کثیری از علماء و طلاب را با خود همداستان می‌سازد. این عده پس از چندی آشکارا با وسایل مختلف به بدگوئی از مشروطیت پرداختند و در زمان بست‌نشینی در حضرت عبدالعظیم برای نشر عقاید مشروعه‌خواهی و مخالفت با مشروطیت به انتشار روزنامه‌ای بنام شیخ فضل‌الله مبادرت ورزیدند.^۱

این یک نمونه از دهها مورد است که متأسفانه با همان نگاه خودباختگی و غفلت و از سر غرب‌زدگی به دوران حساس و مهم مشروطه نگریسته شده است. ما در بررسی مستند وقایع، ملاحظه کردیم که انگلیس با خباثت تمام، هم اقدام به «تضعیف حساب شده مرجعیت دینی» در کشور نمود و هم دست به کار تضعیف و سرکوب «سلطنت مرکزی» شد تا کشور را از هر دو عامل

حفظ اقتدار و وحدت ملی محروم نماید و دولت وابسته و دیکتاتوری را به عنوان فریبنده «نجاتبخش» حاکم سازد. شیخ در ورای شعارها و اقدامات انگلیس و عوامل او، این سیاست را بخوبی دریافت و لذا با وجود اختلاف و شقاقی که بین علما و روحانیت - در اثر دسیسه‌های منورالفکران و عوامل انگلیس - به وجود آمده بود، بدون تأیید مفسد و مظالم محمدعلی شاه، از دستگاه سلطنت حمایت کرد تا انگلیس را در دستیابی به هدف دیکتاتوری وابسته ناکام کند. استبداد قاجار مظالم بسیار داشت اما مفسده عظیم وابستگی به بیگانگان در آن راه نداشت، در حالی که استبداد پهلوی با وابستگی به اجانب، به مراتب ننگین‌تر و مفسده بیشتری داشت. آنها شیخ را مستبد و طرفدار استبداد، و خود را که برپاکننده و حامی رژیم بی‌اصل و نسب و خودباخته و فاسد و وابسته پهلوی بودند، آزادیخواه و طرفدار مشروطه خواندند!! اگر علمای نجف، شناخت شیخ را داشتند و او را حمایت می‌کردند، قطعاً انگلیس موفق به حضور شصت ساله چپاولگرانه در کشور نمی‌شد. همچنان که اگر از شهید سید حسن مدرس نیز حمایت لازم می‌شد و منورالفکران دست از عناد و ستیز خود با اسلام و روحانیت برمی‌داشتند، رضاخان هرگز موفق به پادشاهی و سلطنت حقارت‌بار نمی‌گردید. منورالفکران در چرخش شعارها و اهداف جنین عدالتخواهی با انگلیسیها همداستان شده و به روحانیت پشت کردند و همین امر سبب شد تا انگلیس در مقابله با علما و روحانیت و مردم موفق به تحقق اهدافش شود و سالها به استعمار و استثمار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ملت ایران بپردازد.

منورالفکران بایستی از این همه خسارت و جنایت که بر ملت و کشور بزرگ و با فرهنگ ایران و دین مبین اسلام و تشیع وارد کردند، در پیشگاه ملت عذر تقصیر بخواهند و با نگاه منصفانه به تاریخ این کشور، در خدمت آرمانها و اهداف ملت متدین درآیند و با روحانیت خدمتگزار همراه شوند و عزت و استقلال و آزادی و پیشرفتهای به دست آمده از انقلاب شکوهمند اسلامی را قدر بدانند و بیش از این پرونده سیاه و خفت‌بار خود را سنگین نکنند.

«بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غربزه و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه نمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت‌ها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت‌هاست و آنان هادی هدایت‌کنندگان تاکنونند.»^۱

مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت